

فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی در مکتب امیرالمؤمنین علی(ع)(۱۴)

حکمت ۹۳؛ آزمون‌های اجتناب‌ناپذیر الهی، گذرگاه‌های به کمال رسیدن آدمی

پیش از ورود به بحث، فرارسیدن ایام‌الله دههٔ مبارک فجر انقلاب اسلامی به رهبری معمار بزرگ انقلاب و نظام اسلامی حضرت امام خمینی ره را تبریک می‌گوییم، به ارواح بلند و ملکوتی همهٔ شهدا درود می‌فرستیم و از پیشگاه سراسر جمال و جلال خداوند بی‌زوال و برخوردار از هرگونه کمال، عاجزانه درخواست می‌کنیم ما را با پیروی خالصانه از فرامین رهبری حکیم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای، قردان جان‌فشانی‌ها و از خودگذشتگی‌های شهدا و حافظان حریم ولایت و نگاهبانان - به تعبیر دقیق و حکیمانهٔ سردار همیشه زندهٔ دل‌ها شهید والاگهر سرلشکر حاج قاسم سلیمانی - حرم جمهوری اسلامی قرار دهد. ان‌شاءالله.

در اهمیت حکمت شمارهٔ ۹۳ همین بس که مرحوم سید رضی پس از ذکر این حکمت می‌گوید: «و هذا من غریب ما سُمع منه فی التفسیر.» یعنی این بیان امام علیه‌السلام از تفسیرهای عمیقی است که از آن حضرت شنیده شده است. در ادامهٔ بحث به فضل خدای متعال می‌کوشیم تا به‌قدر توان پرده‌ای از این عمق و غرابت برگیریم. پیش از ورود به مباحث تحلیلی فلسفی - تربیتی حکمت فوق‌البیان، لازم است دو مقدمهٔ کوتاه به محضر خوانندگان محترم تقدیم شود.

مقدمهٔ اول

هر حکمتی در نهج‌البلاغه - چنان‌که هر خطبه‌ای و هر نامه‌ای - موضوعی دارد که چونان نخ تسبیحی وحدت‌زا و اتصال‌آفرین، تمام دانه‌های متکثر و منفصل لفظی و مفهومی گفته یا نهفته در آن حکمت را به یکدیگر وصل می‌کند و در یک‌جهت و سمت‌وسو قرار می‌دهد و نظام و سامان می‌بخشد. موضوع این حکمت - که هم حاوی برخی نکته‌های فلسفی است هم شامل برخی رهنمودهای تربیتی - «فتنه» است. عزالدین أبو حامد عبدالمجید مدائنی مشهور به ابن ابی‌الحدید - شارح قدیم و معتزلی مسلک نهج‌البلاغه - ذیل حکمت موردبحث، ضمن اینکه فتنه را لفظ مشترک (یا همان مشترک لفظی^۱) تلقی می‌کند، چهار معنا را برای آن برمی‌شمرد: جائحه (آفتی که اصل‌و‌فرع را از بین می‌برد)، بلیه و عذاب (شاهد قرآنی‌اش: *إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْبُرُوجِ*)؛ اختبار و امتحان (شاهد قرآنی‌اش: *أَحْسَبُ النَّاسَ أَنْ يَبْتَغُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ الْعُنْكَبُوتِ*)؛ سوزاندن (شاهد قرآنی‌اش: *يَوْمَ هَمَّ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ الذَّارِيَاتِ*)؛ و گمراهی (شاهد قرآنی‌اش: *مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ الصَّافَاتِ*)^{۱۶۲}. و در

۱. مشترک لفظی، یک‌لفظ است با دست‌کم دو معنای مغایر باهم؛ مثل لفظ شیر در زبان فارسی. در برابر مشترک معنوی که دو یا چند لفظ است با یک معنی مشترک؛ مانند الفاظ وجود، هستی، بودن که جملگی یک معنا را افاده می‌کنند. استاد مطهری در این زمینه می‌نویسد: «اگر فرض کنیم قضایای چندی را که دارای موضوعات متعدده‌ای باشند ولی همهٔ آنها از لحاظ محمول مشترک و مانند یکدیگر باشند طرح کنیم... گاه هست که محمول مشترک ما فقط از جنبهٔ لفظ یکی است نه از جنبهٔ معنی... {این مشترک لفظی است} ولی گاه هست که محمول مشترک ما از جنبهٔ معنا و مفهوم واحد است... {این مشترک معنوی است}». (مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، تهران: انتشارات صدرا، ص ۲۹۳ - ۲۹۲)

نهایت، می‌گوید: «به نظر من معنای اصلی این لفظ همان اختبار و امتحان است و دیگر معانی به همین اصل باز می‌گردد.»^۱ «آیه الله مکارم شیرازی - از شارحین جدید نهج البلاغه - در این خصوص می‌نویسد: «فتنه در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره است تا ناخالصی‌های آن گرفته شود و خالص از ناخالص شناخته گردد. سپس در هرگونه آزمایش اطلاق شده. البته این واژه گاه به معنای شکنجه، گمراه ساختن، و ایجاد مشکلات اجتماعی و آشوب‌گری نیز استعمال شده است.»^۲ در جمع‌بندی نهایی از مفهوم فتنه، همچنان که این دو شارح قدیم و جدید نهج البلاغه نیز بدان تصریح کرده‌اند، می‌شود گفت که معنای اصلی فتنه همانا امتحان و اختبار و آزمایش است.

مقدمهٔ دوم

با قطع نظر از دیگر موازین و ملاکات برای تقسیم‌بندی مفاهیم مندرج در این حکمت، نگارنده به‌طور کلی و بر مبنای همان الگوی روش‌شناختی سابق البیان برای تحقیق پیرامون دانش فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی، در سخن سردبیر در شماره‌های ۲۴ تا ۳۵ و نیز ۶۰، ساختار زبانی حکمت شمارهٔ ۹۳ را برخوردار از دو بخش اخبار و إنشاء تلقی می‌کند و با استعانت از ذات بی‌همتای حضرت احدیت و عنایات سرسلسلهٔ همهٔ حکیمان و مربیان علوی، مولای متقیان، علی علیه‌السلام و به‌قدر بضاعت مزجات فاترش وارد تحلیل فلسفی - تربیتی این حکمت می‌شود.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام گاه جملات اخباری مقدم می‌شوند و گاه جملات انشائی. و البته که این تقدم و تأخر نیز بی‌حکمت نیست و شرح و بسطش مقامی دیگر و تبیین و تعلیلش مجالی دیگر می‌طلبد. اما با صرف‌نظر از این مسئله، یعنی تقدم و تأخر مدلل این دو گونه جملات، و چنان‌که در جای خود بدان پرداختیم، اخباریات به‌ویژه آنگاه‌که بلافاصله پیش یا پس از انشائیات بیابند، زیربنا و به تعبیری دلیل و به بیانی از علامه طباطبائی «حکمت آ» آن انشائیات‌اند.

این نکته نیز در جای خود بیان شد که اخباریات متون دینی هم‌بسته به موضوعاتشان قابل دسته‌بندی‌اند و چون در نسبت با انشائیات لحاظ شوند «مبانی» نام می‌گیرند؛ اگر بر محور معرفت باشند مبانی معرفت‌شناختی، اگر بر مدار هستی باشند مبانی هستی‌شناختی، اگر برگرد خدا و وجود و صفات و افعالش باشند، مبانی خدا شناختی یا الهیاتی، اگر بر دور انسان باشند مبانی انسان‌شناختی، و اگر بر بنیان اخلاق و زیبایی باشند مبانی ارزش‌شناختی نام می‌گیرند. از سوی دیگر، انشائیات متون

۱. شرح نهج البلاغه، المجلد التاسع، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵هـ، ص ۳۴۲.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، جلد ۱۲، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۳۹۰، ص ۵۴۸.

۳. ایشان ذیل آیه ۱۱ سورهٔ حجرات: «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یكونوا خیرا منهم و لا نساء من نساء عسی أن ینکن خیرا منهم...» می‌نویسد: «و قوله " عسی أن ینکنوا خیرا منهم " و " عسی أن ینکن خیرا منهم " حکمة النهی» (الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، المجلد الثامن عشر، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۳۲۶)

و البته ناگفته نماند که مطابق بیان علمای علم اصول، حکمت حکم با علت حکم فرق دارد. حکمت حکم، چیزی است که غالباً همراه حکم است ولی گاهی هم از آن جدا می‌شود. اما علت حکم، چیزی است که حکم دائر مدار آن است. یعنی هر جا آن علت باشد حکم هم هست و هر جا نباشد حکم هم نیست.

دینی هم طبق یک تقسیم‌بندی یا ایجابی‌اند که از جنس باید‌ها یا اوامرانند و یا سلبی‌اند که از سنخ نباید‌ها یا نواهی‌اند.

تحلیل حکمت ۹۳ بر اساس ساختار دو وجهی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

حضرت امیر (علیه‌السلام) حکمت فوق را با یک جمله انشائی در دسته سلبیات یعنی یک نباید آغاز می‌کند: « لا یقولن أحدکم: اللهم إنی أعوذ بک من الفتنة ». بعد هم بلافاصله در قالب یک جمله اخباری که سرآغازش لفظ «لأنه» به معنای «زیرا» است می‌فرماید: « لأنه لیس أحد إلا و هو مشتمل علی فتنة ».

علی علیه‌السلام در مقام یک مربی آگاه و نیز خیرخواه متربیانش از زمان حیات پر برکتش تا روز رستاخیز، ابتدا از یک سخن نادرست - که البته حاکی از یک تفکر نادرست است - نهی می‌کند: هیچ‌کدام از شما نگویید خداوند را به تو پناه می‌برم از اینکه مرا امتحان کنی.

در خصوص جمله انشائی فوق‌الذکر - که دایره مدار یک موضوع بسیار اساسی و مهم یعنی «استعاذه» یا پناه بردن به خدای بی‌همتا است - لازم است مطلبی بیان شود. استعاذه، هم یک حقیقت تکوینی است هم یک قانون تشریحی. حقیقت تکوینی است، چون از زندگی انسان جدا نیست. همیشه با او بوده و همیشه با او خواهد بود. قانون تشریحی است، چرا که شارع مقدس و برترین بندگان و بهترین مبینان و رهروان شرع مقدس یعنی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام، راه درست پناه بردن و اینکه انسان به چه کسی نباید و به چه کسی باید پناه ببرد را به انسان نشان داده‌اند.

انسان موجودی است ضعیف و ناتوان. او به دلیل همین ضعف و ناتوانی‌اش نیازمند پناهگاه و مستعاضی است قوی و محکم و استوار تا در تندباد سخت و شکننده حوادث و رویدادهای تلخ و طاقت‌فرسا به او پناه ببرد و استعاذه نماید و کسب آرامش و آسایش کند. اما در بسیاری از موقعیت‌ها یا به دلیل عدم معرفت عمیق و عریق و یا به جهت پیروی از تمایلات زودگذر و نا ماندگار و یا هر دو به پناهگاه‌ها و مستعاضات دروغین و فریبنده پناه می‌برد و در نهایت جز شکست و سرخوردگی و نومیدی و افسردگی چیز دیگری عایدش نمی‌شود. درحالی‌که اگر نیک بنگرد و به فطرت پاک و حق‌نمایش بازگردد و با حرکت برمدار فطرت زلال و حق‌نمای الهی‌اش وارد میدان عمل بشود به‌درستی در می‌یابد که محکم‌ترین و آرامش‌بخش‌ترین پناهگاهش، ذات بی‌همتای آن خدایی است که هم علمش بی‌ظنیر است هم قدرتش؛ هم مهرش بی‌مانند است هم خیرخواهی‌اش؛ هم هستی سراسر امن و امانش بی‌بدیل است هم امنیت بخشی و امنیت آفرینی‌اش برای همه مخلوقات از جمله آدمیان.

از سوی دیگر، در باب استعاذه به‌مثابه پدیده‌ای که هم جنبه اخباری دارد (همان حقیقت تکوینی‌اش)، هم جنبه انشائی (همان قانون تشریحی‌اش)، باید توجه داشت که این پدیده، به تعبیر منطقی، حقیقتی ذات‌افزای یا دو سویه است: «از کسی یا چیزی» «به کسی یا چیزی» پناه بردن. اولی - چنان‌که ملاحظه می‌شود - با لفظ «از» بیان می‌گردد و دومی با لفظ «به». هستند بسیاری انسان‌ها که هرچند در مواجهه با حوادث و رویدادهای سخت و تلخ زندگی، موحدانه عمل می‌کنند و فقط «به»

خدای قادر متعال پناه می‌برند، یعنی می‌دانند که «به» چه کسی باید پناه ببرند، اما در تشخیص اینکه «از» چه کسی یا چه چیزی باید به خدا پناه ببرند، دچار خطای ادراکی و اشتباه تشخیصی می‌شوند. اینجاست که این مربیان وجودا متصل به دو منبع معرفتی کامل‌العیار عقل و وحی‌اند که در نمایاندن طریق درست «از» چه کسی یا چه چیزی به خدا پناه بردن می‌توانند دست انسان را بگیرند و راه را از بیراهه و راست راه را از کژ راه بنمایانند و از گام نهادن به چنین بیراهه‌ها و کژ راه‌هایی بازدارند و به راه درست و صراط مستقیم حق و حقیقت هدایتش کنند. و بخشی از حکمت ۹۳ ناظر به همین جنبه است. یعنی یکی از این بازدارندگی‌ها از یکسو و هدایت‌گری‌ها از سوی دیگر و در قالب دو جملهٔ اِشْنائی سلبی و ایجابی و حول محور «از چه چیزی نباید» و «از چه چیزی باید» به خدا پناه برد پیش روی مخاطبان و متربیان مکتب حیات‌بخش و سعادت آفرین علوی نهاده شده است.

اکنون ادامهٔ بحث. گفتیم که حضرت امیر علیه‌السلام بلافاصله پس از آن جملهٔ اِشْنائی سلبی «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»، در قالب جمله‌ای خبری - که به مثابهٔ دلیل آن نهی است - فرمود: «لأنه ليس أحد إلا و هو مشتمل على فتنة»؛ زیرا هیچ‌کس نیست مگر اینکه امتحانی دارد. این بیان حضرت بیانگر یک قاعدهٔ کلی و جهان‌شمول و استثناء ناپذیر در نظام حیات بشری است. هیچ‌کس نیست مگر اینکه امتحانی دارد؛ نفی عامی است که با لفظ إلا شکسته شده و افادهٔ عموم و شمول می‌کند: همگان در معرض آزمایش و امتحان‌اند.

کسی که جاهلانه و نابخردانه و از سر خطا و اشتباه به درگاه الهی عرض می‌کند: «خدایا من از فتنه به تو پناه می‌برم»، در حقیقت، خواستار امتحان نشدن و در معرض امتحان قرار نگرفتن و از مزایا و فواید بی‌بدیل آزمون‌های الهی دور ماندن و محروم شدن است. زهی خیال باطل! درحالی‌که فتنه و امتحان، قانون عام حیات بشری و حقیقت کلی وجود انسانی و امری محتوم و قاعده‌ای گریزناپذیر و البته گذرگاه پیشرفت و معبر تعالی و طریق تکامل آدمی است. خدای حکیم علیم، پیوسته و علی‌الدوام انسان‌ها را با انواع نعمت‌ها و نعمت‌ها، و فرصت‌ها و تهدیدها، و خیرات و شرور می‌آزماید تا معلوم شود هر انسانی با خواست و اختیار خودش کمال جو و نیکبخت می‌شود یا وبال خواه و بدبخت. به توفیق الهی در این باب نیز بر مبنای نکات بعدی کلام در فشان علی علیه‌السلام سخن خواهیم گفت.

نهج‌البلاغه در جایگاه کتابی که فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق و برادر قرآن کریم و تالی تلو فرقان مبین است، آیات بینات این کتاب آسمانی بی‌نظیر را تفسیر و تبیین می‌کند و پرده از حقایق مستور و مکنون آن بر می‌گیرد. قرآن در باب موضوع موردبحث یعنی فتنه و امتحان، چه زیبا به این حقیقت کلیه اشاره می‌کند آنجا که می‌فرماید: «... و نبلوكم بالشر و الخیر فتنة...» (الأنبياء/۳۵) به‌طورکلی خدای متعال انسان‌ها را هم با شرور و نعمت‌ها و ناداری‌ها و ستاندن‌ها می‌آزماید هم با خیرات و نعمت‌ها و دارایی‌ها و بخشیدن‌ها. آزمایش و ابتلاء، قانون کلی و عام زندگی انسانی است. استثناء بردار هم نیست. همه در معرض ابتلاء و امتحان و اختبارند؛ چه بدانند چه ندانند؛ چه بخواهند چه نخواهند. و حضرت امیر علیه‌السلام هم در این جملهٔ خبری به همین حقیقت انکارناپذیر و واقعیت عوض ناشدنی اشاره دارد.

اما کلام حکیمانه حضرت به همین جا خاتمه نمی‌یابد. مربی الهی می‌بایست نگاهی تمام‌عیار و بینشی جامع و اندیشه‌ای همه‌جانبه نگر داشته باشد. اساساً تفاوت مربیان الهی آن‌هم مربیان الهی بهره‌مند از دو منبع بی‌بدیل عقل و وحی با مربیان بشری آن‌هم مربیان گرفتار در بندها و ریسمان‌های پیش‌فرض‌های فکری پر کم‌وکاست و پیش‌انگاشته‌های فلسفی پر نقص و ناراست در همین است. مربی الهی فقط نفی و سلب و رد ندارد. اثبات و ایجاب و قبول نیز در نسخه‌ها و تجویزهایش پررنگ و پر حضور و برجسته است. او هم بیراهه‌ها و گمراهه‌ها و کژ راهه‌ها را نشان می‌دهد و از آن‌ها باز می‌دارد (نبایدها)، هم راست راهه‌ها و درست راهه‌ها و صاف راهه‌ها را می‌نماید و به آن‌ها فرا می‌خواند (بایدها).

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار / دیو چو بیرون رود فرشته در آید

لذا در ادامه سخن، پیشوای جان‌پرور تربیت علوی و مربی خدا محور پرورش ولوی به شاگردان و دلدادگان مکتب و طریقتش این‌گونه ره می‌نماید و به‌مثابه آینه‌ای تمام‌نما از آفریدگار رب‌العالمین آنان را از ظلمات شقاوت به سوی نور سعادت خارج می‌سازد و نسخه‌های جایگزین عرضه می‌دارد و می‌فرماید: « **و لکن من استعاذ فلیستعذ من مُضلات الفتن.**» در این جمله پس از واژه « فلیستعذ » - که در زبان عرب، به جهت کاربرد حرف فاء و لام ساکن قبل از فعل مضارع، افاده کننده مفهوم باید است: باید { به خدا پناه ببرد } - لفظ « **مِن** » آمده: « **مِن مُضلات الفتن** »؛ و این همان نکته‌ای است که در بندهای بالا بدان آن اشارتی رفت. پس از یک‌سو، معلوم شد که پناه بردن به خدا از هرگونه فتنه‌ای ناروا و غلط است. به این دلیل که همگان در معرض فتنه‌اند. و از سوی دیگر، روشن شد که پناه بردن به خدا از گونه خاصی از فتنه‌ها روا و درست است. این است که حضرت تکلیف این بخش را هم با یک جمله‌ی انشائی دیگر اما از نوع ایجابی بیان فرمود و رهنمود تربیتی‌اش را کامل فرمود: اما اگر کسی می‌خواهد پناه ببرد باید از فتنه‌ها و آزمون‌های گمراه‌کننده { به خدا } پناه ببرد.

و در انتهای این بخش، حکیم حکمت خیز و جهالت ستیز علوی، کلام فلسفی - تربیتی‌اش را با این کلام الهی خاتمه می‌بخشد که: « **فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** ». قرآن کریم، ریشه و سرچشمه کلام معصومین علیهم‌السلام از جمله علی علیه‌السلام است و مولای متقیان علی علیه‌السلام، کلامش را معلل به این آیه می‌کند: زیرا خدای سبحان می‌فرماید: و بدانید که اموال و اولادتان، مایه امتحاناتان! در آیه شریفه، حقیقتی انکارناپذیر در معرض اندیشه و نظر مخاطبین قرار گرفته است: هم اموال، وسیله امتحان‌اند، هم فرزندان. پس - چنان‌که در بندهای بالا اشاره شد - اینکه انسان از هرگونه امتحانی به خداوند پناه ببرد، گفتاری است ناروا و پنداری است ناخردانه و دعا و درخواستی است نادرست و جاهلانه. از کنار هم نهادن آن بیان درر بار علوی که: « **و لکن من استعاذ فلیستعذ من مُضلات الفتن.**» و این کلام گهربار الهی که: « **فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** ». این نتیجه حاصل می‌آید که اموال و اولاد می‌توانند ضلالت خیز و گمراه‌کننده باشند. اینجاست که شاگرد مکتب تربیتی علوی همواره می‌بایست از این دو واقعیت جدایی‌ناپذیر زندگی و این دو فتنه و امتحان سخت و طاقت‌فرسای وجودی به خدای بی‌همتا پناه ببرد تا با هدایت و تفضل و عنایت الهی بتواند از پس هر دو برآید و در راه وصل به سرچشمه بی‌کران همه

کمالات هستی و تقرب به ذات بی‌همتای الهی، از این‌ها درگذرد و همای نیکبختی هر دو سرا را به آغوش کشد و به سرمنزل سعادت دنیا و عقبا واصل آید. حضرت در خصوص وجه آزمونی اموال و اولاد، نکات فلسفی - تربیتی آموزنده و سازنده‌ای دارند که به یاری خدای سبحان و به قدر توان از آن‌ها نیز سخن خواهیم گفت.

چون در سخن سردبیر بنا بر اختصار است، ما نیز همین‌جا دامن سخن را جمع و ادامه‌اش را به شماره یا شماره‌های آینده موکول می‌کنیم. ضمناً جا دارد از همهٔ نویسندگان و داوران محترمی که در شمارهٔ ۶۱ با نگارش و داوری مقالات، غنا بخش و یاری‌رسان مجله شدند صمیمانه سپاسگزاری و برایشان توفیقات علمی بیشتر درخواست کنیم.

و الحمدلله رب العالمین

سعید بهشتی

بهمن‌ماه ۱۴۰۲